

حکومت دینی در اندیشه ملاصدرا

● نجف لک زایی

مختلفی که از آن دین صورت گرفته باشد، امکان فرض اشکال و صور متفاوت و مختلف برای حکومت دینی وجود دارد، فی المثل در دین اسلام، شیعیان و اهل سنت از قالبهای مختلف حکومت دینی طرفداری می‌کنند، این در حالی است که در میان خود شیعیان نیز درباره شکل و نوع حکومت در دوره غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) اختلاف نظر وجود دارد.^۲

آندسته از مسلمانان شیعه، که طرفدار حکومت دینی اسلامی در عصر غیبت هستند، بدلائیل ذکر شده توسط سکولارها پاسخ‌های مشروحو داده‌اند که فرصت طرح آنها در اینجا نیست و فقط به مختصری از آن اشاره می‌شود.^۳

درباره دلیل اول، یعنی عدم توانایی دین در ارائه دستور العملهای جزئی و مشخص برای رفتارهای اجتماعی، این گروه استدلال می‌کنند که در دین اسلام، همچون سایر سیستمهای حقوقی و اخلاقی، اصول و قواعد مشخصی ارائه شده است که تعیین کننده اعمال جزئی خواهد بود.

درباره دلیل دوم معتقدند که دین اسلام نیز حاوی دو دسته از مسائل است: دسته اول احکام و مسائل ثابت، که به تبیین حقایق پایدار می‌پردازند. اصول عقاید و مسائل

مقدمه

در آغاز ضروری است محل بحث، مورد تأمل قرار گیرد. گاهی بحث در اصل ضرورت حکومت است. کسانی که از آنان با عنوان «آنارشویست» یاد می‌شود، نوعاً نافی مرجع اقتدار و آمرت هستند. گاهی بحث در نوع حکومت است که پس از پذیرش اصل ضرورت وجود حکومت، پیش می‌آید و پرسش می‌شود که آیا باید حکومت دینی باشد یا غیر دینی؟ کند و کاو پیرامون همین پرسش محور بحث ما در این پژوهش خواهد بود.

کسانی که از حکومت غیر دینی دفاع می‌کنند، در اینکه شکل مطلوب حکومت چگونه است؟ پاسخ واحدی ندارند. شکلهایی مختلف از حکومت در تاریخ اندیشه‌های سیاسی ثبت شده است که همه در غیر دینی بودن مشترک هستند. اهم دلایل طرفداران حکومت غیر دینی (سکولارها) بر نفی حکومت دینی سه چیز است:

۱ - دین قادر نیست در تمام اعمال اجتماعی انسان حکم از پیش تعیین شده داشته باشد؛

۲ - دین ثابت است و شرایط اجتماعی متغیر؛ بنابراین دین ثابت نمی‌تواند پاسخگوی زندگی سیاسی و اجتماعی در حال تغییر انسان باشد؛

۳ - از آنجا که فهم دینداران از متون دینی متفاوت است، دین از مرجعیت قطعی در امور اجتماعی و سیاسی برخوردار نیست.^۱

طرفداران حکومت دینی بدلائیل فوق پاسخ داده‌اند. قبل از ذکر این پاسخها لازم است به این نکته اشاره شود که حکومت دینی دارای یک شکل نیست. همچون حکومت غیردینی، که دارای اشکال و صور مختلفی است، حکومت دینی نیز دارای اشکال و صور متنوعی است. با توجه به اینکه دین چه دینی باشد حکومت دینی شکل عوض می‌کند. چنانکه حکومت دینی مسیحی، حکومت دینی یهودی، حکومت دینی اسلامی و... می‌توانیم داشته باشیم. در داخل یک دین نیز، به تعداد مذاهب و قرائتهای

۱- تفصیل دلایل و نقد آنها را در این مأخذ مورد مطالعه قرار دهید:

احمد واعظی، حکومت دینی، تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
همچنین دکتر حسین بشیریه، در مقاله‌ای با عنوان «دین، سیاست و توسعه، مباحثه در حوزه عمومی» کارکردهای مثبت و منفی حضور دین در عرصه اجتماع را مورد تأمل و بحث قرار داده است. مقاله مذکور در کتاب زیر بچاپ رسیده است: دکتر حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی، تهران مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸.

۲- در این مورد ر.ک. به: محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشرنی.

۳- برای یافتن پاسخهای تفصیلی ر.ک. به: احمد واعظی، پیشین. آیه الله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فطانت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸، آیه الله مصباح یزدی، فلسفه سیاست در اسلام.

مربوط به جهان‌بینی اسلامی از قبیل اعتقاد به خداوند و معاد و نبوت از این جمله است. بخش دوم احکام و دستورات عملی است که متناسب با شرایط زمانه تغییر می‌پذیرد، احکام فقهی عمدتاً در این گروه قرار می‌گیرد. سازوکار اجتهاد که در مذهب شیعه پیوسته باب آن باز بوده است، عهده‌دار تبیین احکام فقهی اسلام متناسب با هر عصر و زمان است.

به مسئله عدم قطعیت فرامین دینی و فهمهای مختلف دینداران از متون نیز پاسخهای دقیقی داده شده است که ورود به آنها از عهده این پژوهش خارج است. اجمالاً وجود رهبری و اجتهاد، بطور تاریخی، نشاندهنده این مسئله است که «عدم قطعیت» به میزانی نبوده است که به زندگی اجتماعی خللی وارد شود. بلکه پابندی شرایط زمان و مکان به پیش می‌رود. ضمن این که ساز و کارهای تعبیه شده در حکومت دینی اسلامی بگونه‌ای است که این اشکال بوجود نمی‌آید.

با این مقدمه و یادآوری این نکته که بحث دینی بودن

در حکومت‌های غیردینی، یک امر بشری است، در حکومت دینی یک امر فرابشری و الهی است. انسانها در محدوده مباحات می‌توانند قانونگذاری و برنامه‌ریزی نمایند. تمامی برنامه‌ریزیهای حکومت دینی بگونه‌ای است که به قوانین الهی خدشه‌ای وارد نشود، در حالیکه حکومت غیر دینی چنین دغدغه‌ای ندارد.

بنظر ملاصدرا «نظام دین و دنیا جز با وجود امامی که مردمان به او اقتدا و از او پیروی کنند و راه هدایت و پرهیزکاری را از وی بیاموزند درست نمی‌آید، و نیاز به او در هر زمان مهمتر و بالاتر است از نیاز به خوراک و پوشاکشان و آنچه در روند اینها از منافع و ضروریات است»^۴.

تعریف سیاست در مکتب هدایت چنین قابل ارائه است:

اجرای قانون الهی توسط انسانها برهبری انبیا و اوصیا و اولیا برای نیل به سعادت. از همینرو، «سیاست» در فرهنگ اسلامی به «تدبیر» نیز تعریف شده است. تدبیر

*** اساسیترین انتظار از حکومت دینی و مهمترین وظیفه حکومت دینی اهتمام به اجرای قانون خدایی است. کار ویژه حکومت دینی، که حکومت غیر دینی از عهده انجام آن بر نمی‌آید، همین است. قانون، که در حکومت‌های غیردینی، یک امر بشری است، در حکومت دینی یک امر فرابشری و الهی است.**

عبارت است از سامان دادن کارها به سمت هدف مورد نظر، این هدف همان سعادت قصوی است که در این دنیا قابل دسترسی نیست، بلکه فقط در آخرت حاصل می‌شود. انسان کامل کسی است که به سعادت قصوی می‌اندیشد و مسیری را می‌پیماید که مقصد آن سعادت قصوی است.

از همینرو است که در عالم اسلام، معرفت سیاسی غایت محور، حاکم محور، اخلاق محور، فضیلت محور و در یک کلام هدایت محور است؛ چون حاکم کسی است که مردمان را به سعادت قصوی هدایت می‌کند، لازم است خود هدایت شده باشد. تنها یک حاکم صالح و عادل و هدایت شده و فضیلت محور است که می‌تواند ترویج دهنده فضایل و از بین برنده رذایل باشد. پیوند اخلاق و سیاست پیوندی ناگسستنی در عمل و دانش سیاسی مسلمانان است. زیرا پیوند دین و سیاست ناگسستنی است. اگر حکومت اسلامی به امر معیشت و امنیت و رفاه

و یا دینی نبودن از مسائل اساسی امروز محافل فکری ایران و جهان است به تبیین دیدگاه صدرالمتألهین در این مورد می‌پردازیم. بنظر می‌رسد اگر از زاویه نگاه صدرالمتألهین به موضوع نگاه کنیم، به نکات جدیدی در این بحث می‌رسیم.

کار ویژه‌های حکومت دینی

انتظار مسلمانان و بویژه شیعیان از حکومت چیست؟ آیا این انتظار توسط حکومت‌های غیر دینی بر آورده نمی‌شود؟ بعبارت دیگر، حکومت دینی چه اقداماتی انجام می‌دهد که حکومت‌های غیر دینی به آن اهتمام نمی‌ورزند؟ پاسخ به پرسشهای مذکور در گرو توجه به تفکیکی است که در اندیشه سیاسی ملاصدرا میان دو برداشت از مفهوم «سیاست»: سیاست در مکتب قدرت و سیاست در مکتب حکمت متعالیه که مکتب هدایت است صورت گرفته است. اساسیترین انتظار از حکومت دینی و مهمترین وظیفه حکومت دینی اهتمام به اجرای قانون خدایی است. کار ویژه حکومت دینی، که حکومت غیر دینی از عهده انجام آن بر نمی‌آید، همین است. قانون، که

۴- صدرالمتألهین، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجه‌ری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۴۷۷.

مردم می پردازد، بخاطر این است که با فراغ بال بتوانند به عبادت خدای متعال پردازند.

فراهم کردن امکانات عبادت، از جمله تأمین سلامتی جسم و روح، از وظایف اصلی تک تک مردم مسلمان و حکومت اسلامی است.

غرض از وضع شرایع و ایجاب طاعات، آن است که غیبت، شهادت را خدمت بفرماید و شهوات، عقول را خدمت کنند و جزء به کل و دنیا به آخرت برگردد و محسوس معقول شود و از عکس این امور منجز گردد تا آنکه ظلم و وبال لازم نیاید و موجب و خامت عاقبت و سوء مآل نشود.^۵

عبادات، ابزار تقرب به خدا است. کمک به مردم و هدایت آنان برای وصول به جوار خدا از وظایف اصلی حکومت دینی است. بطور کلی وظایف حکومت اسلامی، بنظر صدرالمتهلین، امور زیر است:

۱ - تنظیم امور معیشتی مردم؛

۲ - تنظیم امور معنوی، بگونه‌ای که رساننده مردم به

عمران دنیا مقدمه‌ای است برای عمران آخرت.

و هر که از تربیت مرکب و تدبیر منزل ذاهل و غافل گردد، سفرش تمام نمی‌شود و مادام که امر معاش در دنیا، که عبارت است از حالت تعلق نفس به حس و محسوس، تمام نباشد، امر تنقل و انقطاع بسوی باریتعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی‌گیرد، و امر معیشت در دنیا تمام نمی‌گردد تا آنکه باقی بماند بدنش سالم و نسلش دائم و نوعش مستحفظ. و این دو امر تمام نمی‌شود مگر به اسبابی که وجود این دو را حفظ نماید و اسبابی که مفسد است و مهلکات این دو را دفع نماید.^۶

صدرالمتهلین سپس وارد وظایف دولت می‌شود و تأکید می‌نماید که از وظایف حکومت است که برای تأمین مقصود خداوند از خلقت انسان، به تنظیم امر معاش انسانها، بمنظور وصول به امر معاد، اهتمام ورزد. نحوه‌ی اهتمام در قوانین الهی بیان شده است. بنابراین تدبیرات دولت در چارچوب قانون الهی و بنا استعانت

*** تعریف سیاست در مکتب هدایت چنین قابل ارائه است: اجرای قانون الهی توسط انسانها برهبری انبیا و اوصیا و اولیا برای نیل به سعادت.**

جوار الهی باشد؛

۳ - یادآوری امور آخرت و قیامت؛

۴ - هدایت مردم به صراط مستقیم؛

۵ - مجازات مجرمان و قانون شکنان و تأمین امنیت، سخن ملاصدرا چنین است:

و ناچار شارعی لازم است که [۱]

[۱] معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک

آن منهج معیشت ایشان در دنیا منتظم گردد؛

[۲] و سنت قرار دهد از برای ایشان طریقی را که

وصول به جوار خدا بواسطه آن حاصل شود؛

[۳] و بیادآورده ایشان را امور آخرت و رحیل بسوی

پروردگار خود؛

[۴] و انذار کند ایشان را بروزی که: «ینادون من مکان

قریب» و «تنتشق الأرض عنهم سراعاً»؛

[۵] و هدایت کند ایشان را بطریق مستقیم».^۶

صدرالمتهلین در جای دیگر ضرورت رسیدگی به

امور دنیا را با انگیزه آخرت خواهی، مورد تأکید بیشتر

قرارداده است. این تأکید بگونه‌ای است که اگر کسی از

رسیدگی به امور دنیا غافل شود، به آخرت نخواهد رسید.

گرفتن از اجتهاد صورت می‌گیرد.

شریعت الهیه از برای اموال درباب عقود،

معاملات، معاوضات و مداینات و قسمت مواریث

و مواجب نفقات و قسمت غنایم و صدقات و در

ابواب عتق و کتابت استرقاق و اسیر کردن و

شناسانیدن کیفیت تخصیص را نزد استفهام به اقراریر

و ایمان و شهادت، ضوابطی قرارداده است. و

همچنین برای مناکحات در ابواب نکاح و طلاق و

خلع و رجعت و عده و صدق و ایلاء وظهار و لعان

و ابواب محرمانت نسب و رضاع و مصاهرات و نیز

قوانینی گذاشته است. اما در ابواب دفع جرائم و

مفاسد، عقوبات و کیفر گذاشته است، مانند امر به

قتال کفار و اهل بغی و ظلم و ترغیب بر آن و حدود و

گرامات و تعزیرات و کفارات و دیات و تصاص.^۸

۵- صدرالدین شیرازی، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد

اردکانی، بکوشش عبدالله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،

۱۳۶۲، ص ۵۶۸

۶- همان، ص ۵۵۷. ۷- همان، ص ۵۷۶.

۸- همان، ص ۵۷۷.

غایت همه این وظایف، عنوان کلی «سعادت» است. وظیفه اصلی حکومت به سعادت رساندن مردم است. سعادت دارای مراحل و مراتب مختلفی است. ضمن اینکه گاهی نیز سعادت حقیقی با سعادت غیر حقیقی مشتبّه می‌شود و مردمان سعادت غیر حقیقی را سعادت حقیقی می‌پندارند. هر گاه عدل در دستور کار دولتها قرار گیرد، شهوات عقول را خدمت خواهند کرد و مردمان به سعادت خواهند رسید. اگر دولت بر محور ستم شکل گیرد، عقول در خدمت شهوات قرار خواهند گرفت و سعادت که طلب آخرت است از دسترس مردمان دور خواهد شد.

صدرالمتألهین در این زمینه سخن یکی از حکما را مؤید آورده و می‌گوید:

هرگاه عدل قائم گردد شهوات عقول را خدمت می‌کنند، و هرگاه جور برپا شود عقول بخدمت شهوات در می‌آیند. پس طلب آخرت اصل هر سعادت است و حبّ دنیا رأس هر معصیت. پس این را مقیاس گردان در جمیع آنچه در شرایع حقّه وارد شده و بر سبیل اجمال تصدیق کن به آنکه هر مأموریت بر می‌گردد به تقویت جنبه عالیّه تو و حفظ جانب الله تعالی و اعلاء کلمه حق و رفض باطل و هر منع و نهی بر می‌گردد به اعراض از جنبه سافله و محاربه با اعداء الله و اتباع شیاطین داخلی و خارجی، به جهاد اکبر و اصغر.^۹

ملاصدرا سعادت را دو قسم می‌داند: سعادت دنیوی و سعادت اخروی. سعادت دنیوی را به دو بخش تقسیم می‌کند: سعادت جسمی از قبیل: صحت و سلامتی و نیروی فراوان و شهامت و سعادت خارجی از قبیل: روبراه بودن لوازم زندگی و تأمین مسائل مادی زندگی. بر همین سیاق سعادت اخروی را نیز دو بخش قرار داده است: سعادت علمی از قبیل کسب معارف و حقایق و سعادت

عملی از قبیل انجام اطاعت الهی. حُسن و جمال جسمی در حیطه سعادت دنیوی و آراستگی به فضائل و اخلاق زیبا در زمره سعادت اخروی است.^{۱۰}

شقاوت و بدبختی، همچون سعادت دارای دو قسم است: شقاوت دنیوی و اخروی. شقاوت دنیوی ممکن است جسمی باشد از قبیل مریضی و ضعف و ترسو بودن و ممکن است خارجی باشد از قبیل روبراه نبودن لوازم زندگی و عدم تأمین مسائل مادی زندگی. شقاوت اخروی نیز دو قسم است یا شقاوت علمی است یعنی محرومیت از کسب معارف و حقایق و یا شقاوت عملی است مثل محرومیت و عدم توفیق بر اطاعت خداوند و دارا بودن اوصاف رذیله و ناشایست.^{۱۱}

سبب آنکه برخی از انسانها و جوامع از سعادت دنیوی و اخروی محروم مانده‌اند بنظر ملاصدرا آنستکه موانع و حجابهایی که اکثر مردم را از ادراک حقیقت و کسب علم الهی و علم مکاشفات و سایر ابعاد سعادت دنیوی و اخروی محروم می‌دارد و در نتیجه از سعادت حقیقی باز می‌مانند و دچار شقاوت می‌شوند، و این از سه اصل زیر نشأت می‌گیرد:

- ۱- جهل به معرفت نفس، که حقیقت آدمی است؛
 - ۲- حبّ جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات؛
 - ۳- تسویلات نفس اماره و فریبهای شیطان که بد را نیک و نیک را بد جلوه می‌دهد.^{۱۲}
- بنظر صدرالمتألهین، «جهل به معرفت نفس» از «بزرگترین اسباب شقاوت و ناکامی عقباست که اکثر خلق را فرو گرفته در دنیا، چه، هر که معرفت نفس حاصل نکرده خدای را نشناسد [...] و هر که خدای را نشناسد، با دواب و انعام برابر باشد».^{۱۳}
- وی در نقد رفتار متصوفه چنین گفته است:

۹- همان، ص ۹-۵۶۸.

۱۰- صدرالمتألهین: تفسیر القرآن الکریم، پیشین، ج ۶، ص ۹-۲۶۸؛ عبارت ملاصدرا چنین است: و السعادة قسمان: دنیویه و اخرویة و الدنیویه قسمان: بدنیة کالصحة و السلامة و وفور القوة و الشهامة و خارجیه کترتب اسباب المعاش و حصول ما یحتاج الیه من المال. و الاخرویة ایضاً قسمان: علمیه کالمعارف و الحقائق و عملیه کالطاعات و الأولى جنة المقرّبین و الثانية جنة اصحاب الیمین، و کمان انّ الحسن و الجمال من عوارض القسم الاول من الدنیویة، فالفضائل و الاخلاق الجمیلة من عوارض القسم الاول من الاخرویة و یتعدد اقسام الشقاوة بازائها.

۱۱- همان.

۱۲- رساله سه اصل، پیشین؛ در این رساله همین سه اصل به تفصیل به بحث گرفته شده است.

۱۳- همان، ص ۱۳.

*** پیگیری امر دنیا و یا آخرت بتنهایی، انسان را به سعادت نمی‌رساند، بلکه این سرانجامی جز شقاوت نخواهد داشت. آنچه امروزه با عنوان «توسعه» شناخته می‌شود، در صورتی سعادت و خوشبختی انسانها را بدنبال می‌آورد که دنیا را مقدمه آخرت بداند. در غیر اینصورت انواع و اقسام گرفتاریهای اخلاقی و زیست محیطی و فرهنگی را متوجه بشر خواهد کرد.**

اگر ذره‌ای از نور معرفت در دل ایشان تابیده بودی، کجا در خانهٔ ظلمه و اهل دنیا را قیلهٔ خود می‌ساختند و همیشه با نفس و هوا نرد محبت می‌باختند.^{۱۴}

از آنچه گفتیم نتیجه می‌شود که پیگیری امر دنیا و یا آخرت بتهایی، انسان را به سعادت نمی‌رساند، بلکه این سرانجامی جز شقاوت نخواهد داشت. آنچه امروزه با عنوان «توسعه» شناخته می‌شود، در صورتی سعادت و خوشبختی انسانها را بدنبال می‌آورد که دنیا را مقدمه آخرت بدانند. در غیر اینصورت انواع و اقسام گرفتاریهای اخلاقی و زیست محیطی و فرهنگی را متوجه بشر خواهد کرد. در قرآن کریم بر آنچه ملاصدرا گفته است مهر تأییدی می‌یابیم. خداوند به انسانها آموخته است که حسنات دنیا و آخرت را از او بخواهند. «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً».^{۱۵}

اگر یک وظیفه برای دولت دینی قائل شویم، که دولتهای غیر دینی به آن اهتمام نمی‌ورزند، همین توجه توأمان به سعادت دنیوی و اخروی و یا بعبارت دیگر توجه به سعادت حقیقی است. بزبان دیگر می‌توانیم به توسعه و تعالی حقیقی تعبیر کنیم. توسعه‌ای که ساماندهی امور مادی و معنوی بشری را یکجا در نظر داشته باشد. این توسعه از دیرباز مد نظر فیلسوفان سیاسی مسلمان بوده است این باجه اندلسی در تدبیر المتوحد چنین آورده است:

از خصوصیات مدینه کامله [جامعه توسعه یافته و سعادت‌مند] نبود فنّ طبّ و قضا است. از آنجا که مردم مدینه به امور بهداشتی و تغذیه صحیح آگاهند [مجهز به علم و دانش هستند] و در عمل نیز رعایت می‌کنند، به طب و طبیب نیاز ندارند و چون درستی موجب اتحاد کلیه ساکنان این شهر می‌شود و هیچگونه مشاجره‌ای میان آنها وجود ندارد به قضاوت و قاضی نیاز ندارند. در مدینه کامل هر شخصی این امکان را دارد که به بالاترین مدارجی که توان آنرا دارد برسد. کلیه آرا در این شهر درست است و هیچ رأی خطا در آن راه ندارد، اعمالی که در آن صورت می‌گیرد بدون قید و شرط پسندیده است [چون به منبع لایزال وحی الهی متصلند].^{۱۶}

توسعه حقیقی آن است که روح انسانها توسعه پیدا کرده باشد. توسعه انسانها به این است که دارای ایمان پایدار باشند. اگر انسانها به توسعه و تعالی برسند، خود به

وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. در یک جامعه تعالی یافته اسلامی، کمبود نیروی انتظامی (و نه نظامی) علامت توسعه و تعالی است، چون انسانها بخاطر نظارت درونی (تقوا) تخلف نمی‌کنند. اما در یک جامعه توسعه یافته، از نظر مادی، افزایش نیروهای انتظامی علامت توسعه است، چون انسانها وقتی به نظارت‌های درونی مجهز نیستند، طبیعی است که باید از بیرون نظارت شوند. این است که در اولین ندای قرآنی، علم و دین با هم مطرح شده‌اند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» هم فرموده است بخوان (رویکرد به علم و دانش) و هم فرموده است این خواندن باید با نام خدا باشد و جهتگیری الهی داشته باشد (رویکرد به دین). در «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» نیز رویکرد به علم و دین توأم گشته است؛ چه هم فرموده: بگویند جز خدای یکتا، خدایی نیست و هم فلسفه این امر؛ یعنی به ارمغان آوردن فلاح و رستگاری را تبیین کرده است. به این ترتیب در اولین پیامهای اسلامی، بنیاد تمدنسازی، یعنی رویکرد به علم و دین مورد توجه قرار گرفته است. این دو همچون دو بالند که با یکی امکان حرکت بسوی تمدن سازی را نخواهیم داشت. دین بدون علم و آگاهی خرافه‌آلود خواهد گشت و علم بدون دین حجاب اکبر!^{۱۷} سعادت و توسعه دینی و حقیقی تنها و تنها از عهدهٔ حکومت دینی و حاکمان دینی بر می‌آید. صدرالمتألهین غیر از این ادعایی ندارد. بر همین اساس سایر مؤلفه‌های اندیشه سیاسی وی شکل گرفته است. تقسیم نظامهای سیاسی، تقسیمی ارزشی است. ویژگیها و شرایطی که برای رهبری در نظر گرفته شده است صبغهٔ ارزشی دارد. غایت حکومت ارزشی است. نوع حکومت ارزشی است. همه و همه در سایهٔ مکتب هدایت و ماهیت نفس انسانی است که قابل تفسیر است. بدیهی است با مکتب قدرت و فلسفه تنازع بقا و تلاش برای رسیدن به دنیای بدون آخرت هیچیک از مباحث و مفاهیم فوق قابل تحلیل و تعبیر و حتی می‌توان گفت قابل فهم نیست.

۱۴- همان، ص ۱۸.

۱۵- قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۱۶- ابن باجه اندلسی، تدبیر المتوحد، تحقیق، معن زیاده بیروت، دارالفکر الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق، ص ۴۴-۴۳.

۱۷- نجف لک‌زایی، پیامبر اسلام ﷺ و شیوهٔ گذر از جامعه جاهلی به جامعهٔ اسلامی، فصلنامه تاریخ اسلام، قم، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم علیّه، سال اول، شماره اول بهار ۱۳۷۹، ص ۳۶-۳۴.